

## حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره)

میثم علی بالائی<sup>۱</sup>

خلیل بهرامی قصرچی<sup>۲</sup>

محسن فهیم<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱

### چکیده

راهکارهای دستیابی به حکمت اصیل همواره مورد توجه علما و عرفا ادیان مختلف بوده است چرا که انسان تمایل به حکیم شدن و کامل شدن در همه ابعاد دارد حکمت، علم بدون خطا و محکم با منبع الهی بی شک بسیار جذاب و دستیابی به آن وسوسه انگیز است تحقیق حاضر بر آن است تا این راهکارها را استخراج و به بشر امروزی راه صحیح رسیدن به حکمت را با تاکید بر دیدگاه های امام خمینی (ره) در این باب یادآوری کند. در این تحقیق با روش کتابخانه ای و بررسی منابع معتبر به بررسی این مهم پرداخته است. از دیدگاه امام خمینی (ره) برای دستیابی به حکمت و حکیم شدن ابتدا باید به تزکیه نفس پرداخت که حضرت امام (ره) شیوه آن را به صورت کامل بیان کرده اند سپس باید با راهکارهایی زمینه ظهور حکمت و حکیم شدن را در خود فراهم ساخت بی شک علم حضوری و حکمت اصیل بدون عنایت حق میسر نمی شود اما تلاش انسان و شناخت راهکار دقیق رسیدن به سرچشمه حکمت و به کارگیری آن در رفتار و عمل وی موثر و سرانجام وی را به مقصد خواهد رساند.

**کلمات کلیدی:** امام خمینی، حکمت، حکیم، دستیابی به حکمت، عرفان

---

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه هیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)

dpardisinfo@yahoo.com

<sup>۲</sup> عضو هیات علمی گروه هیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

<sup>۳</sup> عضو هیات علمی گروه هیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

## مقدمه

امروزه در سراسر جهان مبحث عرفان‌های نوظهور مطرح است به طوری که تاکنون بیش از ۵۰۰۰ عرفان نوظهور در جهان و بیش از ۶۰ عرفان نوظهور در ایران اعلام وجود کرده‌اند که یکی از مباحث اصلی آن‌ها به طور خلاصه آن است که حقایق عالم را از طریق روش‌های خاص فهمیده‌اند و می‌خواهند بشر را از جهالت نجات داده و با روش‌های خود وی را به حقایق و حکمت‌ها و در نتیجه به کمال و یا آرامش برسانند و راهکارهای خود را اصلی‌ترین و بهترین روش برای رسیدن به حکمت می‌دانند و معمولاً ادیان الهی را فاقد روش‌های درست و کافی برای رسیدن به حکمت می‌دانند در صورتیکه حکمت از جمله مهمترین مفاهیم دینی است که در قرآن و روایات بسیار از آن سخن گفته شده است؛ اما متأسفانه این مفهوم نیز مانند دیگر اصطلاحات قرآنی مورد بی‌مهری محققین و پژوهشگران قرار گرفته و آن طور که شایسته است ابعاد و زوایای آن‌ها مورد واکاوی قرار نگرفته است از نگاه دیگر هم می‌توان گفت برخی از مفاهیم دینی علاوه بر ثمرات اعتقادی، سرشار از نتایج و فوائد کاربردی نیز هستند، حکمت نیز از جمله این مفاهیم شمرده می‌شود. لذا شایسته است تا تحقیقاتی مضاعف بر چنین مباحثی صورت گیرد، هر چند جای چنین پژوهش‌هایی، در این زمینه خالی است و ما کمتر توانسته‌ایم علم را با عمل پیوند بزنیم.

سوال اصلی این مقاله در این است که با همه تأکیدی که در قرآن و احادیث و نظریات امام خمینی (ره) بر روی حکمت شده است از دیدگاه امام خمینی (ره) اولاً منظور از حکمت چیست؟ و ثانیاً چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

واژه حکمت، چنان که در فرهنگ نامه‌ها از جمله «مفردات راغب آمده، به معنای رسیدن به حقیقت به وسیله علم و عقل است. علامه طباطبایی درباره معنای واژه حکمت می‌گوید: حکمت [به اصطلاح نحوی] بناء نوع است یعنی نوعی از محکم کاری یا کار محکمی که سستی و رخنه‌ای در آن راه ندارد و غالباً در معلومات عقلی واقعی که ابدأ قابل بطلان و کذب نیست استعمال می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۵). برخی معنای آن را «بازداشتن» دانسته‌اند. این وجه معنایی برای حاکم، هم‌ریشگی حکمت و حکومت را معنادارتر می‌سازد و یادآور اندیشه کهن و افلاطونی حکیم / فیلسوف - حاکم است (یزدی، ۱۹۹۵: ۸۶) به هر حال، اگر چه بازدارندگی عنصری مهم در مفهوم حکمت است، به نظر می‌رسد که حکم به معنای نهادن امور در جای خود به نحوی جامع‌تر به مفهوم حکمت اشاره می‌کند که «تعادل» جای‌گاه ویژه‌ای در آن دارد (جرجانی، ۱۹۹۷: ۶۴). علامه طبرسی نیز می‌گوید: حکمت آن است که تو را بر امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). بنابراین می‌توان گفت مفهوم حکمت یعنی یافتن حقیقت و آنچه که مطابق با واقع است. شاید علت اطلاق حکمت بر تکالیف بدان جهت باشد که رعایت آن‌ها سبب حکمت‌اند و سبب اطلاق آن بر شکر، به این لحاظ باشد که شکر نتیجه حکمت می‌باشد (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۶۰).

در فضیلت حکمت در احادیث سخنان بسیار نقل شده است: حکمت گمشده مؤمن است، آن را از هر کجا حتی از منافق و مشرک باید گرفت (کلینی، بی تا، ۱۶۷)؛ موجب حیات دل، سبب یقین است، حکیم تا نبی شدن راهی ندارد. (متقی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۱۷). نشانه‌های حکمت در احادیث و روایات عبارتند از: زهد و سکوت، روزه داری، تفکر و وقار، راست گویی و اخلاص (طالقانی، ۷۵۱) است و اما از اهم آثار حکمت خشیه الله است. پیامبر می‌فرماید که بیم از خدا، اساس

هرگونه حکمت است. همچنین اخلاص و سکوت از موجبات و اسباب حکمت نیز شمرده شده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۱ ه.ق، ۱۶۳). البته برخی از مفسران «حکمت» را علم و دانشی که فائده و منفعت آن بزرگ و زیاد است معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۵۹) و همچنین آیت الله مکارم در تفسیر حکمت می‌گوید: «حکمت» به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است (مکارم، ۱۳۷۴، ۴۵۵). در این بین بررسی دیدگاه‌های امام خمینی رحمه الله علیه می‌تواند ما را در این مهم موفق بدارد و راهکاری را معرفی کند که دقیق‌ترین و مستقیم‌ترین راه برای دستیابی به حکمت می‌باشد.

## مبانی نظری پژوهش

### مبانی حکمت نظری امام خمینی

شناخت مقام انسان و مصادیق انسان کامل، ویژگی‌ها و ولایت و خلافت او یکی از ضروری‌ترین حقایق نظری و عملی (اخلاقی) میان اغلب حکمای شیعه تلقی می‌گردد. این حکما که معصومان را دارای خلافت باطنی بر همه موجودات و خلافت ظاهری بر همه جوامع انسانی قلمداد می‌کنند، خود و کسانی را به آنان متوسل شوند وارث روحانیت انبیاء و علوم و اسرار الهی و به تعبیر دیگر پرورش یافته حکمت آنان می‌دانند به همین دلیل بزرگان خود را نیز با عنوان عالم ربانی، حکیم الهی، عارف بالله خطاب می‌کنند و تعالیم خود را حکمت می‌خوانند (خمینی، ۱۳۷۹: ۴۲۱-۴۲۰). اصولاً از نظر این حکما عبادت نیز بدون قبول ولایت ائمه باطل است و منتج به نتیجه نیست. برای این گروه تمسک به ائمه که خود راه عروج را یافته‌اند از لوازم سیر الی الله است و به جز از طریق ائمه هیچ کس به هیچ علم و حکمت و مرتبه معنوی دست نمی‌یابد. بنابراین شناخت انسان کامل و مرتبه و مقام او در دستگاه خلقت به اندازه شناخت و معرفت به حق اهمیت و اثر دارد. زیرا انسان کامل مثال اعلای حق و آیت کبرای اوست و هرچه آفریده شده و هر چه از ناحیه حق نازل و شامل می‌گردد از مجرای ولی، انسان کامل یا حضرات معصومین (ع) است (خمینی، ۱۳۶۲: ۵۶)

### ۱-مقام انسان

انسان دارای دو نشئه و دو عالم است: نشئه ظاهری ملکی دنیوی که همان بدن انسان و نشئه باطنی غیبی ملکوتی که همان نفس و از عالم غیب و ملکوت است (نفس عبارت از کمال اول جسم طبیعی آلی است. ایشان نفس و عقل را باهم مرتبط می‌دانند و می‌گویند که نفس عبارت از عقل است که به صورت شوق متصور شده است (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۳-۱۳۲).

دان که مقام اول نفس و منزل اسفل آن، منزل «ملک» و ظاهر و دنیای آن است، که اشعه و انوار غیبیه آن در این بدن محسوس و بنیه ظاهره تاییده و او را زندگانی عَرْضی بخشیده و تجیش جیوش در این بدن کرده؛ و میدان جنگ آن همین بدن است؛ و قوای ظاهره آن، لشکر آن است که در اقالیم سبعة ملکیه، یعنی گوش و چشم و زبان و شکم و فرج و دست و پا، بسط پیدا کرده. و تمام این قوای منتشره در این ممالک سبعة در تحت تصرف نفس است به مقام «وهم»، زیرا که وهم سلطان قوای ظاهره و باطنه نفس است. پس اگر وهم حکومت نمود در آنها به تصرف خود یا شیطان، این قوا جنود شیطان گردند و مملکت در تحت سلطنت شیطان واقع شود، و لشکر رحمان و جنود عقل مضمحل گردند و شکست خورده رخت از نشئه ملک و دنیای انسان در کشند و هجرت نمایند، و مملکت خاص به شیطان گردد. و اگر وهم در تحت تصرف عقل

و شرع در آنها تصرف نماید و حرکات و سکنات آنها در تحت نظام عقل و شرع باشد، مملکت رحمانی و عقلانی شود و شیطان و جنودش از آن رخت بریندند و دامن درکشند. (خمینی، ۱۳۷۷: 21-24). مقام دوم نفس، نشئه ملکوت و باطن است و در آن جنگ جنود رحمانی و شیطانی عظیم تر جریان دارد. قوای باطنی این مملکت قوه واهمه، غضبیه و شهویه است. این سه قوه منشاء تمام ملکات حسنه و سیئه و منشاء تمام صور غیبی ملکوتی هستند (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۲) امام خمینی گاهی نیز به چهار مقام نفس اشاره می‌کند: ملک، ملکوت، جبروت و لاهوت و گاه سه مقام: مقام ملک و دنیا، مقام برزخ، مقام عقل و آخرت. (خمینی، ۱۳۷۸: ۴-۳)

## ۲- حکمت و حکیم از دیدگاه امام خمینی

"حکیم اگر حکیم است و نسبت میان حق و خلق و خودش را با حق فهمیده باشد سعی می‌کند خودبینی و کبر را از دلش بیرون کند و وارسته شود اما کسانی که طالب مفاهیم و اصطلاحات هستند حکمت را در این مسائل می‌بینند و تصور می‌کنند حکیم کسی است که عالم به این امور است حتی گاهی خود را متصف به صفات واجب می‌شمارد و می‌گوید حکیم از صفات خداوند است." (خمینی، ۱۳۷۹: ۹۱). کسی که دنبال حکمت الهی و علم به حقایق مبدأ و معاد است و به ربط اسباب و مسببات و درستی و راستی عالم برزخ و احوال بهشت و دوزخ ایمان داشته باشد. باید لحظه‌ای آرام نباشد و تمام وقت خود را صرف ساختن عالم آخرت نماید و از عالم دنیا تا جایی که مانع او برای رسیدن به حق است دوری کند. بنابراین حکمت عبارت است از تعدیل قوه نظری و تهذیب آن و عدالت عبارت است از تعدیل قوه عملی و تهذیب آن. "البته حقیقت حکمت با ظلمت و تاریکی خودخواهی و خودبینی در تضاد است." (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۰۸) پس تواضع و فروتنی در مسأله حکمت نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند که البته تواضع هر گروهی با گروه دیگر متفاوت می‌باشد. "از جمله تواضع اهل معرفت مانند تواضع اولیاست ولی در مرتبه ناقص تر است چرا که مقام معرفت با مشاهده حضوری فرق دارد. تواضع حکما در رتبه پس از اینهاست. آنان نیز اگر به مقام حکمت الهی رسیده باشند و قلب آنها به نور حکمت روشن شده باشد برای حق و خلق متواضع هستند." (خمینی، ۱۳۸۵: ۳۳۵).

## ۳- راهکارهای دستیابی به حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره)

در ادامه از آثار امام اصول و مهمات تهذیب نفس و سلوک استخراج شد تا با شناخت آنها نمایی از راهکارهای دستیابی به حکمت از نگاه وی را بتوان ترسیم کرد:

### ۳-۱- پذیرش ولایت انسان کامل

#### ۳-۱-۱- نقش و ویژگی‌های انسان کامل

دیدگاه امام درباره انسان کامل و نقش او در عالم دنبالۀ همان رویکرد بزرگان مکتب ابن عربی و حکمای شیعه به این موضوع است. انسان کامل چون مظهر اسم جامع و اعظم خداست بالاترین ربط و معرفت را نسبت به خدا دارد. عالم ملک از فلکیات، عنصریات و جوهریات و عرضیات مقدمه وجود انسان کامل است و از این حیث انسان غایت خلقت، نهایت و عصاره عالم و غایه القصوای آن و از این حیث انسان اول و آخر عالم است (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶۲). غایت خلقت

انسان کامل هم متجلی شدن حق در وجود اوست. از این رو، انسان کامل مظهر کامل و آینه تمام نمای خدا دانسته می‌شود. (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۵۲) به تعبیر دیگر، انسان کامل آیه کبرای اوست که به صورت او خلق شده و خلیفه حق بر خلق است. (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۵۷-۱۳۰-۶۸). یکی از نشانه‌های انسان کامل حد و سقف نداشتن اوست.

فناری می‌گوید: همه کمالات الهی در انسان کامل و مظهر اسم جامع وجود دارد مگر آنچه که مختص به جناب حق است مانند وجوب وجود و اولیت و احاطیت. (فناری، ۱۳۶۳: ۵۰) در حالی که امام این دو را هم در انسان کامل جمع می‌داند تنها فرق او با حق فرق ظاهر و مظهر یا غیب و شهادت و جمع و فرق است. (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۹۶-۲۹۵). انسان کامل که مصادیق آن پیامبر اسلام (ص) و امام علی علیه السلام و ائمه هدی و امام زمان هستند، دارای مقام شامخ روح القدس اند. در این مقام غفلت، سهو، نسیان و سایر حوادث امکانی و نقایص ملکی وجود ندارد. (خمینی، ۱۳۷۹: ۵۴۵) انسان کامل می‌تواند هر چه می‌خواهد خلق کند.

انسان کامل از اظهار معجزه تن می‌زند به خاطر جنبه عبودیت که برای آن‌ها از تصرف در عالم امکان که نوعی ربوبیت است مهمتر است (خمینی، ۱۳۷۶: ۵۳؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۶۱۳) اما گاه از این امکان در مرتبه حداقلی استفاده می‌کند، فقط بر حسب ضرورت و به خاطر بسط ربوبیت خدا یا آشنا کردن و آشتی دادن گمراهان با جلوه‌های ربوبی نه برای اظهار قدرت خویش (خمینی، ۱۴۰۶: ۱۷۴) انسان کامل شکاف میان امر مطلق حق را نیز با عالم کثرت پر کرده است. بدین ترتیب که واسطه حدیث با عالم کثرات اسماء الهی یا عالم واحدیت و جامع تمامی اسماء است که هم مظهر ذات و هم مظهر اسماء، صفات و افعال حق است (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۷۱).

بدین ترتیب اهل بیت علیهم السلام که مظهر انسان کامل اند واسطه عالم غیب و شهودند. اگر آن‌ها نبودند باب عالم هستی افتتاح نمی‌شد و نیز بدون آن‌ها عالم به حشر و قیامت خود نیز نائل نمی‌گردید (خمینی، ۱۳۷۶: ۸۲-۷۸). انسان کامل دارای خلافت است و خلافت وی در ظهور الوهیت، افاضه فیض به موجودات نمود می‌یابد. خلافت و جانشینی او دو وجه دارد: به اعتبار اتصاف به صفات جلال و جمال، ظهور رب است و به اعتبار صفت امکان و ربوبیت نسبت به حق، عبد است از این رو فیض حق را از جنبه ربوبیت می‌گیرد و آن را با جنبه عبودیت به خلق می‌دهد (خمینی، ۱۳۷۶: ۳۱؛ خمینی، ۱۳۷۸: ۱۴۱)

### ۳-۱-۲- ولایت انسان کامل

امام خمینی امانتی را که در آیه ۷۲ از سوره احزاب از آن سخن رفته است، مقام ولایت مطلقه یا فیض مقدس میدانند که تنها انسان کامل به صورتی تام و تمام این امانت را به دوش می‌کشد (خمینی، ۱۳۷۹: ۶۳۵). ایشان ولایت را قرب، محبوبیت، تصرف، ربوبیت و به طور خلاصه فنای در حق تعریف می‌کند (خمینی، ۱۳۷۶: ۷۳-۳۶). به نظر امام سایر اولیا و انبیاء مظاهر ولایت محمدی و علوی هستند. پس تمام دعوت‌های انبیا دعوت به سوی این ولایت بلکه دعوت به پیامبر اسلام بوده است. پس خداوند متعال ولی مطلق و آن حضرت هم ولی مطلق است زیرا وی اسم اعظم و جامع اسماء الهی است (خمینی، ۱۴۰۶: ۴۱-۴۰).

امام خمینی نیز بیان می‌کند نبوت مقام ظهور ولایت است و ولایت باطن نبوت می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۶: ۷۷) حال از آنجا که "نبی" و "رسول" به اعتبار ظاهر و شریعت، قدرت تصرف در خلق دارند و "ولی" به حسب باطن و حقیقت، تصرف در خلق می‌کند، گفته‌اند: مرتبه ولایت اعظم از مرتبه نبوت است (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۶-۳۸۵) پس گرچه ولایت اعظم از نبوت است، لیکن ولی اعظم از نبی نیست زیرا نبی دو مرتبه دارد یکی مرتبه ولایت و دیگری نبوت. بدین ترتیب برتری ولایت بر نبوت وقتی است که در یک شخص معین باشد (آملی، ۱۳۶۸: ۳۸۶). امام می‌گوید که رسالت و نبوت دایره بر احتیاجات ملکی و سیاسات و معاملات و عبادات است و این امور مربوط به عالم است و با انقطاع عالم منقطع می‌گردد پس نبوت دارای ختم و مقام ولایت غیر قابل اختتام است (خمینی، ۱۴۰۶: ۳۱۰-۱۷۸).

انسان کامل با ولایت خویش از مبدأ فیض و منشاء خیرات وجودی، فیض جویی و خیرطلبی می‌کند و سپس این فیض و خیر او در قالب نبوت، رسالت، امامت و خلافت ظاهر می‌شود (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۹۶) در واقع خلافت و امامت ظاهر ولایت و ولایت باطن خلافت و امامت است. امام خمینی از خلافت و امامت تعبیر به مقام فقر محض می‌کند زیرا فقر محض لازمه فنای ذاتی و بقای به حق و این مقام بالاترین درجه ولایت است و به آن مقام فیض مقدس و ولایت مطلقه محمدیه یا مقام علویه نیز می‌گویند (خمینی، ۱۴۰۶: ۹۶-۹۵). به نظر وی همان گونه که بر اساس لطف و عنایت الهی لازم بود تا پیامبر مبعوث شود همچنین لازم بود که افرادی به واسطه پیامبر از سوی خدا برای حفظ احکام الهی و آموزش آن تعیین شوند. امام هم پیشوای ظاهری اعمال مردم است هم در سیر و حرکت به سوی خدا برای رساندن فیض به باطن انسان‌ها وجودش لازم است.

### ۳-۱-۳- انسان کامل و ارتباط آن با حکمت

انسان کامل در پیدایش عالم مؤثر بود و جهان بدون وجود او نیز دوامی نخواهد داشت. اصولاً طرح الهی در ارتباط با عالم خلقت، در شخصیت انسان کمال خود را می‌یابد و انسان کامل چون در وجود خود هم واجد صفات خداست و هم واجد مشخصات جهان به مقامی می‌رسد که نیابت و خلافت الهی را به عهده می‌گیرد و صفات حق را به عنوان بنده واقعی به کاملترین نحو ظاهر می‌سازد و به هر صاحب حقی حقش را اعطا می‌کند. از این نظر می‌توان گفت که انسان کامل مانند خداوند حکیم است، زیرا حکیم نیز با علم به ذات و صفات الهی و مراتب وجودی حق، مقتضیات و قابلیت‌های هر موجودی را می‌شناسد و قادر است از طریق حق موجودات را به مرتبه‌ای که قابلیت آن را دارند برساند. به معنای دیگر انسان کامل حاکم جهان و مجرای اراده الهی و حکمت اوست.

امام خمینی ربط دیگری نیز میان انسان کامل و حکمت داده‌اند، توضیح آنکه ایشان در تعریفی که از حکمت در تعلیقات بر فصوص ارائه کرده‌اند. این رأی را که حکمت، علم به حقایق اشیاء است رد می‌کنند و مرتبه حکمت را بالاتر برده و آن را دقیقتر بیان کرده‌اند. ایشان می‌گویند که در لسان اهل الله حکمت علم به شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی حق با مشاهده حضوری است و همچنین تعریف دیگری را هم پیشنهاد می‌کنند و آن علم به کمال جلاء و استجلاء است (خمینی، ۱۴۰۶: ۵۵). بنا بر این تعریف حکمت عبارت از علم به ظهور حق در آئینه اتم یعنی انسان کامل و علم به شهود حق، خود را در این آئینه تمام نمای است. بدین ترتیب ربط و نسبت مستقیم میان حکمت با انسان کامل وجود دارد.

به نظر امام خمینی رجوع به انسان کامل یا معصومین (ع) رجوع به الله است زیرا او فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود تعین و انیت و انانیتی ندارد بلکه خود از اسمای حسنی و اسم اعظم است. (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶۳) بدین ترتیب ارتباط قلبی و التزام عملی به امام یا انسان کامل، پرورنده فضائل است، همه قوای انسانی را به اعتدال می‌رساند و اخلاق را مهذب می‌گرداند. این تهذیب باز به نوبت قابلیت و مرتبه ارتباط و دریافت فیض را از انسان کامل که خود به عالم ربوبی وصل است، بالاتر می‌برد. به عبارت دیگر معرفت و تسلیم در برابر انسان کامل - که احاطه علمی بر جمیع موجودات عالم و آگاهی از علم ربوبی دارد، یعنی قبول ولایت و قبول ولایت به معنای واقعی کلمه، سبب به وجود آمدن حکمت در فرد می‌گردد.

### ۳-۲- بازگشت به فطرت اصیل انسانی

امام براساس اعتقاد به فطرت عشق است که رابطه عشق میان انسان و خدا رامی پذیرد و همچنین براساس اعتقاد به وحدت وجود مابینت حق و خلق را نمی‌پذیرد و تغایر را امری اعتباری می‌داند و می‌گوید که عالم امکان و جهان کثرات همه اسماء و صفات حق‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸۵-۸۴) مسئله فطرت برای وی چنان اهمیتی دارد که نه تنها کمال خواهی و آزادی خواهی را هم از گرایشهای فطری می‌داند که نیاز به اثبات ندارد و تنها باید آن را بیدار کرد (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۱۱؛ خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰۲). بلکه وجود مبدأ و توحید و استجماع ذات حق بر جمیع کمالات؛ وجود روز معاد و رستاخیز، ضرورت نبوت، وجود ملائکه و کتابهای آسمانی را از احکام و از لوازم فطرت می‌داند. (خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸۱-۱۸۲).

امام با توجه به فطرت عاشقانه در انسان، انگیزه آدمی را برای سیر و سلوک و یافتن هدایت کافی می‌داند و به نظر وی در برنامه سیر و سلوک باید بر عشق و تقویت جنبه های عاطفی پیوند انسان با خدا تکیه کرد. اما مقدمه هدایت به سوی سلوک نیز شناخت فطرت و معرفت به جنود آن یعنی عقل و مخالفانش یعنی جنود جهل است. بنابراین برنامه سلوک عبارت از بیدار کردن فطرت مخمور است که وزیرعقل و مبدا خیرات است و مبارزه با فطرت محجوب که وزیر جهل و مبدا شر است. وی در این برنامه به سالک جوان پشتگر می‌می‌دهد که تا جوانی هست و هنوز آتش فطرت الهی خاموش نشده است، باید اقدام کرد و هر قدمی که در این راه برداشته می‌شود صفای قلب و یا جلای فطرت بیشتر، محبت الهی افزونتر و اخلاص بیشتر خواهد شد (خمینی، ۱۳۷۷: ۸۶). به نظر امام یادآوری حقایق فطرت خدا خواه، تفکر در آن و آیات قرآن و تکرار آیات و تلقین حقایق دینی، پشتوانه مجاهدت با نفس و معارضه با خودخواهی است (خمینی، ۱۳۷۹: ۹؛ خمینی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۳).

### ۳-۳- عبادت و عبودیت

به نظر امام حقیقت عبودیت وقتی روی می‌نماید که شخص از انانیت خارج یا انانیتش فانی شود. به عبارت دیگر انسان با عبودیت از خودپرستی بیرون می‌آید و به حقیقت ربوبیت نائل می‌شود. بدین ترتیب کنه عبودیت، ربوبیت حقیقی است. (خمینی، ۱۳۷۹: ۹) وی برخلاف نظر قیصری که عبودیت را نوعی اسائه ادب نسبت به پیامبر می‌داند، آن را بالاترین افتخار قلمداد می‌کند. (خمینی، ۱۴۰۶: ۱۰۶-۵۴-۵۵) به نظر ایشان به علت عبد حقیقی وفانی بودن در حق است که اطاعت پیامبر اطاعت حق است و مطابق تشهد در نماز، شهادت به رسالت پس از شهادت به وحدانیت قرار می‌گیرد و

همچنین در تشهد مقام عبودیت پیامبر مقدم بر رسالت است. زیرا اصلاً مقام رسالت در نتیجه عبودیت حاصل شده است (خمینی، ۱۳۷۸: ۹-۱۰). از نظر ایشان از جمله لوازم و یا عوامل موفقیت در سلوک رسیدن به ذل عبودیت و عز ربوبی است.

### ۳-۴- سلوک علمی و داشتن مربی

امام تحصیل سه نوع علم را بر اساس نشئه‌های سه گانه انسان لازم می‌داند: ۱- نشئه آخرت، عالم غیب، مقام روحانیت و عقل؛ ۲- نشئه برزخ، عالم متوسط بین العالمین و خیال؛ ۳- نشئه دنیا، مقام ملک و عالم شهادت. برای هر یک از این سه نشئه کمال خاص و عمل و علمی متناسب با آن هم وجود دارد. بدین ترتیب علوم منقسم می‌شود به سه قسم: علمی به کمالات عقلیه و وظایف روحی یا علم بالله (معارف)؛ علمی به اعمال قلبیه و وظایف آنها یعنی علم تهذیب نفس و سلوک الی الله، و علمی به اعمال قالبیه و وظایف نشئه ظاهری نفس یا علم به آداب و سنن عبودیت (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۸۶-۴۱۲).

از نظر امام برای صاحبان هر یک از این علوم نشئه و جنتی وجود دارد و سالکان هر یک از این علوم سالکان طریقی از بهشت‌اند: جنت ذات، غایت علم بالله و نتیجه رسیدن به مقام غیب نفس در اثر معارف و جذبات غیبیه ذاتیه است، جنت صفات یا جنت متوسط، غایت تهذیب نفس و نتیجه تجلی اسماء و صفات در قلب و در اثر اراده و عزم قوی در تحلیه سر است، جنت اعمال، صورت قیام به عبودیت و نتیجه پیروی از دستورات شرایع است. (روح الله و نگاه داشت عدالت وحد وسط است. منظور از سنت قائمه علم ظاهر و علوم آداب قالبی است و از آن جهت قائمه می‌گویند که به معنای اقامه داشتن سنن مانند نماز و روزه و... است. (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۹۳-۳۹۰).

وی همچنین توصیه می‌کرد که برای سلوک علمی بخصوص فهم اسرار الهی: علم بالله، اسماء و صفات که در کتابهای عرفانی آمده است باید نزد مشایخ و عرفای بزرگوار رفت و از آنها این معارف را فرا گرفت و خودسر و با خودآموز نمی‌توان به این حقایق دست یافت. اما نباید در این مرتبه از سلوک هم باقی ماند و تمام عمر را صرف تولید براهین و رد دیگران کرد که در این صورت، همین علم هم حجاب می‌گردد. در ضمن در انجام ریاضت‌های عملی و تاملات عقلی برای تهذیب نفس نیز باید استاد معنوی و معلم اخلاق داشت. (خمینی، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۳؛ خمینی، ۱۳۷۹: ۴۵۷؛ خمینی، ۱۳۷۷: ۲۴-۲۳). پس سلوک بدون علم و معلم و تأمل و تلقین حقایق دینی میسر نیست. (خمینی، ۱۳۷۹: ۴۵۷-۵۸-۵۷).

### ۳-۵- تفکر

از منظر امام مانند همه حکمای شیعی، عقل جوهری است نورانی، مجرد از علایق جسمانی، اول مخلوق از روحانین، تعین اول فیض مقدس،... نور نبی در عالم تخلیق و ابداع که انکار آن موجب و مستلزم انکار بسیاری از ضروریات عقل و دین است (همو، ۱۳۷۷: ۲۲). عقل همچنین نقش بزرگی در حیات روحی و معنوی انسان بازی می‌کند. ایشان با توجه به روایاتی در همین زمینه، می‌گویند که برای انسان دو مربی وجود دارد یکی باطنی یعنی عقل و دیگری مربی خارجی یعنی انبیا (خمینی، ۱۳۷۷: ۲۳۷). امام با استفاده از حدیثی از امام باقر (ع) عقل را به عنوان نخستین تعین ذات حق در نظر می‌گیرد.



در سیر و سلوک و مجاهدت با نفس، مهم‌ترین نقش عقل علاوه بر یادگیری و فهم علوم دینی، تفکر در حقایق دینی و نظارت بر اعمال و احوال نفس است. به این معنا که انسان حداقل در هر شب و روز مقداری ولو کم هم باشد باید درباره فلسفه زندگی، هدف انبیاء، وظایف انسان در زندگی، به ذل نفس و فقر خود و بی نیازی خدا ... فکر کند (خمینی، ۱۳۷۹: ۶-۸) برای استقامت و مجاهدت در توبه نیز که اولین مقام جهاد با نفس است، سالک باید هر روز در سه محور به تفکر مشغول باشد: مشارطه (شرط کند که بر خلاف فرموده خدا رفتار نکند) مراقبه (متوجه عمل بودن) و محاسبه (حساب رسی از نفس) (خمینی، ۱۳۸۷، ۲۲۱).

ایشان برای اعتدال قوای انسان و از بین بردن حب به دنیا همراه با مخالفت با لذات دنیوی، توصیه به تفکر در احوال گذشتگان، قصص قرآنی، فطرت خدا خواه و خدا جو وسایر حقایق دینی می‌کنند (خمینی، ۱۳۷۷: ۳۷۷-۳۷۸؛ خمینی، ۱۳۷۶: ۹۴-۹۳) و باز در برابر دشواری خودداری از مکاید نفس و شیطان و مفاسد حب به دنیا، پناه بردن به خدا و درخواست دستگیری از او را سفارش می‌نمایند. (خمینی، ۱۳۷۷: ۴۱۴-۴۱۳).

### ۳-۶- اخلاص

امام حفظ اخلاص را نه تنها در اعمال دینی (اعمال قالبی) بلکه در افعال اجتماعی ویا اعمال قلبی نیز از مهمات و واجبات سلوک می‌داند، زیرا اگر اخلاص ترک شود نفس دچار حظوظ مادی شده و طالب دنیا می‌گردد و آنگاه دست تصرف شیطان نیز باز می‌شود و هیچ یک از اعمال قلبی و قالبی مثمر ثمر ومنتج به ایمان نمی‌گردد. پس برای کسب ایمان باید نیت خالص باشد. به نظر وی حتی توبه حقیقی هم در گرو اخلاص است. چون اخلاص و توبه صورت گرفت دل مهبای ذکر خدا و قرائت قرآن می‌گردد (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۰۵-۱۰۴؛ خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۰) و آنگاه است که ذکر و قرائت هم می‌تواند در رهایی از خواهش‌های نفسانی مدد رساند. مراتب بالاتر رسیدن به قرب حق نیز باید با اخلاص و خالی از قصد حظ نفسانی باشد، چون در غیر این صورت سفر در نفس خواهد بود نه به سوی حق. (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۶۰)

### ۳-۷- جمع میان شریعت، طریقت و حقیقت

امام بارها تاکید کرده‌اند که عرفان اسلامی شریعت گریز نیست و اسقاط تکلیف برای هیچ بنده‌ای از بندگان خدا تا زمانی که در عالم سفلی است، مجاز نیست، زیرا هیچ کس حق ندارد که از عبودیت پا فراتر نهد. بنابراین عرفان اسلامی ویا حکمت شیعی جمع میان ظاهر و باطن است. ایشان درباره رابطه شریعت با طریقت می‌گویند: "طریقت و حقیقت جز از طریق شریعت حاصل نمی‌شود و شرع یا به اصطلاح ظاهر غیر قابل انفکاک از حقیقت یا باطن است. بنابراین اگر کسی با مداومت بر انجام اعمال ظاهری و تبعیت از تکالیف الهی به باطن دست نیافت باید بداند آن طور که شایسته بوده بر انجام وظایف ظاهری قیام ننموده است و همچنین هر کس که بخواهد جز از طریق ظاهر به باطن دست یابد همچون بعضی از عوام صوفیه از سوی خدا بینه‌ای بر این عمل خود ندارد" (خمینی، ۱۴۰۶: ۲۰۱).

### ۳-۸- دعا و مناجات

#### ۳-۸-۱- طهارت و وضو، مفتاح قرب و مناجات

در محضر مقدس حق ایستادن و مناجات با قاضی الحاجات با آدابی است که باید منظور شود، حتی با قذارات صوریه و کثافات ظاهریه و کسالت چشم ظاهر نیز نباید در آن محضر رفت چه جای آن که دل معدن کثافات باشد و قلب مبتلای به قذورات معنویه که اصل همه قذارات است باشد. با آن که در روایت است که «خدای تعالی نظر نمی کند به صورتهای شما بلکه نظر می فرماید به قلبهای شما.» و با آن که با آنچه انسان به حق تعالی توجه می کند و آنچه که از عوالم خلقیه لایق نظر به کبریای عظمت و جلال است قلب است و دیگر جوارح و اعضاء را از آن حظ و نصیبی نیست، معذک طهارت صوریه و لطافت ظاهریه را نیز اهمال نموده اند: صورت طهارت را برای صورت انسان مقرر فرمودند، و باطن آن را برای باطن او. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۷)

### ۳-۸-۲- توجه به طرف آسمان

مرتب جسم را باید به تکبیر و علو ذاتی حق عادت داد و این پوست و گوشت و استخوان و دم را هم به توحید آورد تا اینها هم در مرتبه خود به تعظیم و تکبیر قیام کنند. (خمینی، ۱۳۷۸: ۶۹-۶۸)

البته آنچه در حق اینها ممکن است آن است که موقع دعا و یادآوری خدا، به بالا - که اشاره به علو ذاتی حق است - متوجه شوند لذا موقع حاجت خواهی دستور است که دستها را به طرف آسمان نگه دارند. و باید سعادت مرتبه شهود و جسم و جسمانی را تحصیل نمود سعادت اینها آن وقتی حاصل است که چشم، عادت کند همیشه عظمت حق را ببیند و به مجوزات شرعیه نگاه کند و از محرّمات خود را بپوشد اگر انسان، طبیعت را تحت قانون الهی در آورد، با این که طبیعت است الهی می شود. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۴۶۲-۴۶۱)

### ۳-۸-۳- تفکر و تدبیر در مضامین دعا و مناجات

ای عزیز، در علوم عالیّه ثابت شده است که مراتب اشتداد غیر متناهی است هر چه تو تصور کنی و تمام عقول تصور کنند شدت عذاب را، از آن شدیدتر هم ممکن است. اگر برهان حکما را ندیدی یا کشف اهل ریاضت را باور نداری، تو که بحمد الله مؤمنی، انبیا، صلوات الله علیهم را صادق می دانی، تو که اخبار وارده در کتب معتبره ما را، که همه علمای امامیه قبول دارند، درست میدانی، تو که ادعیه و مناجات وارده از معصومین، سلام الله علیهم، را صحیح می دانی، تو که مناجات مولای متقیان، امیر المؤمنین، سلام الله علیه، را دیدی، تو که مناجات الساجدین (ع)، را در دعای ابو حمزه دیدی، قدری تأمل کن در مضمون آنها، قدری تفکر نما در فقرات آنها. لازم نیست یک دعای طولانی را یک دفعه با عجله و شتاب بخوانی و تفکر در معانیش نکنی. بنده و شما حال سید سجاد (ع)، را نداریم که آن دعای مفصل را با حال بخوانیم، شبی یک ربع آن را، یک ثلث آن را، با حال بخوان تفکر کن در فقراتش شاید صاحب حال شوی. (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۱)

### ۳-۸-۴- ارتقای روحی غیر قابل وصف

جوانهایی که مبتلا به مخدرات هستند در امور کشوری بی تفاوت اند. جوانهایی که در مراکز فحشا بزرگ می شوند نسبت به مصالح مملکت کار ندارند. این جوانها به مصالح مملکت کار دارند که از این مسائل دورند؛ در تحت تربیت اسلامی

هستند، رئیس پاسدارها به من گفت جوانهای ما شب، نماز شب می خوانند و در قنوت فلان دعا، دعای مفصل را می خوانند. این ها می توانند مملکت نگه دارند. ما می خواهیم مملکت حفظ کنیم. (خمینی، ۱۳۷۷: ۹، ۳۴۳)

آری فرق بسیاری است بین جوانانی که شب را با مناجات و قرائت قرآن و نماز و نیایش به سر می برند و حمله را با ذکر خدا و الله اکبر شروع می کنند، با آنان که شب را با معصیت خدا و روز را در جنگ با خدا آغاز می کنند. فرق است میان آن سنگرها که کتاب خدا و نهج البلاغه و کتابهای دعا در آن است، با آن سنگرها که بنا به گفته فاتحان، ابزار قمار و شراب و مسکرات و بدتر از آن در آنها یافت می شود. (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۶، ۲۰۱) این هایی که شبها به دعا بر می خیزند و به مناجات بر می خیزند، البته در جنگها پیروز خواهند شد. (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۶، ۲۵۴)

### ۳-۸-۵- رابطه دعا و حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره)

دعا، یعنی معامله امثال و خوف و خشیت این سوئی، با فرمان. عظمت و جلال آن سوئی؛ یعنی پناه جویی از آن که نگهبان و مربی است؛ گریز از وحشت و تاریکی و راهزنان، به سمت و سوی نور و دامن مامن امن الهی است.

ای پیر مرا به خانقاهی برسان      یاران همه رفتند به راهی برسان

طاعت شدم از دست و پناهی نرسید      فریاد رسا! پناهگاهی برسان

(خمینی، ۱۳۷۹: ۲۲۸)

دعا، براق «مقامات کمال و مدارج کمالیه و تنزیه از نقص و زشتی و تشوه است». (خمینی، ۱۳۷۹: ۲۲۳) اذن دخول به خلوت سرای غیب و کلیدی است که آسمان را بی حد و حصر می گشاید و امید و نیرو را قابلیت می بخشد.

یاد روی تو غم هر دو جهان از دل برد      صبح امید همه ظلمت شب باطل کرد

(خمینی، ۱۳۷۹: ۸۱)

دعا، تغذیه روح از ضیافت و رفرف الهی و عید قدح نوشان از شراب طهور کأس وصال است: (بأکواب و أباریق و کأس من معین) (واقع: ۵۶)، (با کوزه ها و جام هایی از باده های روان و پاکیزه. زبانی که عبودیت و کمال انقطاع از غیر را ترجمه می کند؛ وحشت را به انس با حضرت حق جل جلاله گون می سازد و فراق را وصال بی مثال می بخشد.

دعا، زبان استعداد است؛ تقاضا و پذیرندگی صرف و هیولایی، جهت دریافت صورت اعطایی است؛ تجلی قرب و جودی نسبت به مبادیخیر و کمال مطلق است. «اما کاملان و اوتاد، توجهشان به حق تعالی تابع تجلی ذاتی است که از برای آنان حاصل می شود، و رسیدن به مقام کمالشان میسر نیست مگر اینکه به این تجلی ذاتی فائز گردند، و نتیجه این تجلی ذاتی آن است که معرفتی تمام و جامع همه حیثیات همه اسماء و صفات و مراتب و اعتبارات برای آنان حاصل شود که حق را از حیث تجلی ذاتی که با شهود اتم برای آنان حاصل شده است به طور صحیح تصور می کنند. و از این روست که اجابت در دعایشان به تأخیر نمی افتد». (خمینی، ۱۳۶۲: ۱۷۹) در جایی دیگر می فرماید: «آنان که در پیشگاه حضرت حق از خود فانی شده اند و جز او چیزی نمی بینند در آن حال، کلام و ذکر و فکری نیست و خودی نیست؛ این ادعیه کریمه در حال صحو

قبل از محو یا بعد از محو که خود را در حضور حاضر می‌بینند صادر شده است و دست ما و همه کسی غیر از اولیا خلص از آن کوتاه است.» (خمینی، ۱۳۷۷: ۲۰، ۴۳۸)

ایشان ادعیه حضرات معصومین (ع) را یاب معارف می‌دانستند و می‌فرمودند: باید باب معارف را از ادعیه فهمید، نمی‌توان باب معارف را از اخباری که مورد خطاب، مردمان علم ندیده و حکمت ندیده بوده فهمید. باید معارف را از ادعیه آنها آموخت، چون طرف خطاب در ادعیه، حق سبحانه است، لذا می‌بینی جملات فصوص در معنی با ادعیه، موافق است. (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۸۳)

دعا، کلید ورودگاه به اندرونی معرفت است، بلکه بذاته مطلوب اهل سلوک به شمار رفته است.

پیر ما گفت ز میخانه شفا باید جست از شفاجستن هر خانه، حذر باید کرد

(خمینی، ۱۳۷۹: ۷۹)

خاک کویش شوم و کام طلبکار شوم گرچه دانم که از آن کام، طلب، کامم نیست

(خمینی، ۱۳۷۹: ۶۸)

تا از فیض این ارتباط، پریشان حالی انسان، سامان یابد و نفس اماره با این تازیانه سلوک، مهار شود و دور از اضطراب و تشتت به توجه و توحد، دست رساند و مغزای وجودی‌اش، برملا شده، قوای او به فعلیت برسد و طبایع انسانی، الهی گردد.

باید از آفاق و انفس بگذری تا جان شوی و آنگه از جان بگذری تا درخور جانان شوی

طره گیسوی او در کف نیاید رایگان باید اندر این طریقت پای و سر چوگان شوی

(خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸۵)

### ۳-۹- دوری از نسیان حق

نسیان حق، موجب نسیان انفس می‌شود، چه «نسیان» به معنی فراموشی باشد یا به معنی ترک، در هر دو معنی هشدار شکننده‌ای است. لازمه فراموشی حق تعالی آن است که انسان خود را فراموش کند، یا بگو حق تعالی او را به فراموشی از نفس خود کشاند و در همه مراحل سابق، صادق است. در مرحله عمل، آن کس که خدا را و حضور او - جل و علا - را فراموش کند به فراموشی از خویشتن خویش مبتلا شود یا کشیده شود، بندگی خود را فراموش کند، از مقام عبودیت به فراموشی کشیده شود و کسی که نداند چی است و کی است و چه وظیفه دارد و چه عاقبت، شیطان در او حلول نموده و به جای خویشتن او نشسته، و شیطان عامل عصیان و طغیان است و اگر به خود نیاید و به یاد حق برنگردد و به همین حال طغیان و عصیان از این جهان منتقل شود، شاید به صورت شیطان مطرود حق تعالی در آید. و به معنای دیگرش که به معنای ترک باشد، دردناک‌تر است زیرا اگر ترک اطاعت حق و ترک حق موجب شود که حق او را ترک کند و به خود واگذارد و عنایات خود را از او قطع فرماید شک نیست که به خذلان دنیا و آخرت منتهی می‌شود. در ادعیه شریفه «لا

تکلنی إلی نفسی طرفه عین». (کلینی، ۱۳۶۲: ۵۲۴) معصومین می‌بینیم دعای برای عدم ایكال ما به نفس خویش تاکید شده است؛ چه آنان - علیهم السلام - می‌دانستند پیامدهای این مصیبت را، و ما از آن غافل هستیم. (خمینی، ۱۳۷۸: ۵۲۰-۵۱۹)

### ۳-۱۰- اتحاد با اسماء الله

این تکرار عملهای ما برای آن است که قلب را تنویر کند و نقش قلب شود و ذکر خدا ملکه شود و نفس، ذاتاً با ذکر او متحد گردد؛ جزاف نیست این که گفته‌اند به اندازه یک تسبیح، «الحمد لله»، یک تسبیح «لا اله الا الله» و یک تسبیح «سبحان الله» بگو تا این‌ها و معانی این‌ها در قلب تو جا پیدا کند، و یا نماز در هر بیست و چهار ساعت پنج مرتبه تکرار شود و در هر نماز، رکعت‌ها تکرار شود و بعد از آن هم، در تمام اوقات، نماز مستحب است، آیا این تکرارها برای این نیست که ذات، با ذکر الله و اسماء الله اتحاد پیدا کند و نورانیت ذاتیه و ایمان در آن بروز کند؟ (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۲۷۱)

### ۴- تزکیه و راهکارهای رفع موانع دستیابی به حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره)

اخلاق عرفانی امام (س) دارای مبانی و اصولی است. از مهمترین این اصول و مبانی می‌توان به پیرو شریعت بودن، تحت نظارت مراد بودن و دوری کردن از خود محوری و صحنه گذاشتن بر وجود مقامات معنوی اشاره نمود. در باب پیروی از شریعت و تابع شریعت بودن، امام (س) چنین می‌فرماید: «و این یکی از مهماتی است که باید نفوس ضعیفه ما به آن خیلی اهمیت دهند و مراقبت کنند که آثار ایمان در جمیع ظاهر و باطن و سر و عین، نافذ و جاری باشد.» (خمینی، ۱۹۱۱: ۵۹۶). همچنین تابع مراد بودن در اندیشه عرفانی حضرت امام (س)، مقوله‌ای است که ایشان با تاسی از قرآن که فرستادن پیامبران و تعیین الگوی عملی برای تزکیه و تهذیب و تعالی انسان‌ها ضروری دانسته است، توصیه بدان فرموده است.

در باب اعتقاد به وجود مراتب معنوی، امام (س) انکار چنین مراتبی را یکی از موانع دستیابی به آن‌ها می‌داند. از این رو ایشان بدترین آفت نفس و خودسازی را، بی اعتمادی و بی اعتنایی به مراتب کمال می‌دانند: «بدترین خارهای طریق کمال و وصول به مقامات معنویه که از شاهکارهای بزرگ شیطان قطع الطریق است، انکار مدارج و مقامات غیبیه معنویه است، که این انکار و جحود سرمایه‌ی تمام ضلالت و جهالات است و سبب وقوف و خمود است و روح شوق را برای وصول به کمالات می‌میراند و آتش عشق را که رقرق معراج روحانی کمالی است خاموش می‌کند، پس انسان را از طلب باز می‌دارد.» (خمینی، ۱۹۱۱: ۵۱۱)

اصول و مبانی که امام (س) در جهت تهذیب اخلاق عارفانه بر آن‌ها اصرار می‌ورزند عبارتند از: تفکر، عزم و قصد، مراقبه، و محاسبه و مشارطه، تذکر.

### ۴-۱- تفکر

بدان که اول شرط مجاهده با نفس و حرکت به جانب حق تعالی «تفکر» است... و تفکر در این مقام عبارت است از آن که انسان لااقل در هر شب و روزی، مقداری - ولو هم کم باشد - فکر کند در این که آیا مولای او در این دنیا آورده است و تمام اسباب آسایش و راحتی را از برای او فراهم کرده، و بدن سالم و قوای صحیحه که هر یک دارای منافی است که

عقل هر کس را حیران می‌کند، به او عنایت کرده و این همه بسط بساط نعمت کرده، و از طرفی این همه انبیا فرستاده و کتاب‌ها نازل کرده و راهنمایی‌ها نموده و دعوت‌ها کرده، آیا وظیفه ما با این مولای مالک الملوک چیست؟! (خمینی، ۱۹۱۱: 6)

#### ۴-۲- عزم و قصد

امام (س) درباره‌ی دومین مرتبه‌ی تهذیب اخلاق می‌فرماید: عزم، جوهره‌ی انسانیت و میزان امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسان، به تفاوت درجات عزم اوست و عزمی که مناسب با این مقام است عبارت است از بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی و فعل واجبات و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات... (خمینی، ۱۹۱۱: 1) امام (س) اصل عزم و اراده را مستند به این آیه از قرآن کریم می‌داند که خداوند به پیامبر (ص) فرموده: «فإذا عزمته فتوکل علی الله» (آل عمران: 153)

امام (س) در جای دیگری می‌فرماید: «عزم و اراده قویم در آن عالم قبلی لازم است و کارکن است، میزان یکی از مراتب بهشت، که از بهترین بهشت‌هاست، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده نافذ و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشود.» (خمینی، ۱۹۱۱: ۱۱۵)

#### ۴-۳- محاسبه مراقبه و مشارطه

امام (س) مشارطه و مراقبه و محاسبه را از امور لازمه برای فرد مجاهد می‌داند: «مشارطه آن است که در اول روز - مثلاً - با خود شرط کند که امروز برخلاف خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد... و پس از این مشارطه وارد مراقبه شوی و آن، چنان است که در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن... و به همین حال باش تا شب که موقع محاسبه است و آن عبارت است از اینکه حساب نفس را بکش در این شرطی که با خدای خود کردی...» (خمینی، ۱۹۱۱: 11-3)

#### ۴-۴- تذکر دائمی و پیوسته

امام (س) از دیگر مواردی که زمینه‌ی تزکیه و تهذیب اخلاق را فراهم می‌سازد، به تذکر اشاره می‌فرماید به معنای «یاد خدای تعالی و نعمت‌هایی که به انسان عطا فرموده» (خمینی، 1911: 11) "بدان" ای عزیز که تذکر تام از حضرت حق و توجه مطلق به قلب به ذات مقدس، موجب گشوده شدن چشم باطنی قلب شود که به آن لقاءالله، که قوه العین اولیا است حاصل گردد. "والذین جاهدوا فینالنهدينهم سبلنا" (عنکبوت: 63) (خمینی، 1919: 955) امام (س) با استناد به این آیه، این برداشت عرفانی و اخلاقی از قرآن می‌کند که یاد تمام و کمال الهی، لقاء خدا و عامل تقرب به درگاه خدای متعال است.

امام (س) غفلت از یاد حق و اشتغال به لهو و لعب و خواهش‌های نفسانی را سخت‌ترین آفات و بزرگترین مانع رستگاری می‌داند؛ «اگر نفوس یکسره متوجه به دنیا و تعمیر آن باشند، گرچه اعتقاد به مبدأ و معاد هم داشته باشد، منکوس هستند و میزان در انعکاس قلوب، غفلت از حق و توجه به دنیا و تعمیر آن است» (خمینی، 1911: 595).

## نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش بررسی حکمت و راهکارهای دستیابی به آن از دیدگاه امام خمینی می باشد. ابن فارس (۱۴۰۴) بیان می کند که واژه عربی حکمت از ریشه حکم است؛ معنای اولی این ریشه را برخی منع "بازداشتن" دانسته‌اند و آن معنی است که برای اصلاح باشد، بر همین اساس، لگام اسب را حکمه الدابه خوانده‌اند، زیرا اسب را از چموشی و کج روی باز می‌دارد، همین معنا را در یکی از معانی ذکر شده برای حکمت نیز می‌یابیم، طریحی (۱۳۶۲) علمی که انسان را از کار زشت باز می‌دارد حکمت می داند و شاید از این رو فرمانروا را حاکم خوانده‌اند. فراهیدی (۱۴۰۱) بیان می کند که چون حکمت ستمگر را از ستمگری باز می‌دارد و باعث نهادن امور در جای خود می‌گردد از معانی شایع حکمت است.

وقتی علم از حالت حصولی به حضوری تبدیل می شود که با جان آدمی عجین گردد و این هنگامی است که حق آن به درستی ادا شود، یعنی منشأ عمل صالح جوارحی و جوانجی گردد و به قول مولانا: «هین بکش بهر خدا این بار علم / تا بینی در درون انبار علم». این نکته نیز روشن است که عمل جوارحی شرط لازم و مقدمه عمل جوانجی است و الا جمود و توقف بر ظاهر و از ظاهر به باطن سیر نکردن، اعتبار و ارزش فی نفسه ندارد. لذا حرکت سالک از علم حصولی به حضوری باید توأم با تهذیب باطن و تجرد نفس باشد و حتی در مرحله علم حصولی نیز هر چه نفس تجرد بیشتری داشته باشد، ادراکات عقلی خالص تر و صافی تر خواهند بود. البته تزکیه نفس (یا تخلیه) چون امری عدمی و سلبی است، اصالتاً کمال محسوب نمی شود مگر اینکه مقدمه «تحلیه» واقع شود که امری وجودی و ایجابی است.

امام خمینی در تبیین این موضوع که عارف بالله باید همه حقوق باطنی و ظاهری عوالم وجودی خود را استیفا نماید، اخراج مملکت ظاهر را از موطن عبودیت، از غایت جهل از مقامات اهل معرفت تلقی کرده و نهایت سیر اهل الله را این می‌داند که طبیعت و ملک بدن به صبغه الهی درآید. به بیان دیگر، از هر عمل صالحی، نورانیتی در باطن قلب حاصل می‌شود که انسان را به معرفه الله نزدیک می‌کند و این نورانیت در ملک بدن نیز سرایت نموده، آن را منور می‌گرداند.

طعم ایمان آنگاه ذائقه جان انسان را شیرین می‌کند که روح تسلیم شود؛ چه تسلیم شدن روح باعث تسلیم شدن تمام اعضای ظاهری و باطنی می‌گردد و در این حالت که اقالیم سبعة ملک تسلیم ملکوت می‌شود، تکلف و زحمت از میان برمی‌خیزد و لذا انسان مؤمن به صرافت طبع به مقتضای ایمان خود عمل می‌کند. توحید بی اخلاص موجب دور شدن انسان از حقیقت توحید و معرفت و از ساحت قرب الهی است. بیان اذکار توحید و تنزیه با حضور قلب، پس از تصفیه و تهذیب نفس از تعلقات دنیوی، موجب گشوده شدن زبان قلب و تبدیل ذکر لفظی به ذکر حقیقی می‌گردد.

عمل صالح یا صراط مستقیم مبتنی بر فطرت انسانی باعث تحصیل معارف و تمکین توحید در قلب می‌شود و سالک الی الله هنگامی به این مقصود نائل می‌گردد که از صورت و قالب (عمل جوارحی) به حقیقت و لب (عمل جوانجی) عبور نماید و ظاهر شریعت، او را از باطن طریقت باز ندارد. امام خمینی «تفکر» را مقدمه لازم و حتمی سیر و سلوک تلقی نموده، معتقدند حقایق ایمانی ابتدا باید با قدم تفکر و ریاضت عقلی ادراک شوند و پس از این مرحله مقدماتی است که اشتغال به ریاضتهای قلبی ضرورت پیدا می‌کند

به طور خلاصه راهکارهای دستیابی به حکمت از دیدگاه امام خمینی (ره) را می توان در بازگشت به فطرت اصیل انسانی ، عبودیت ، اخلاص ، انجام شریعت و توجه به طریقت و حقیقت ، ذکر و یاد همیشگی خدا ، اتحاد با اسماء الله ، توجه به دعاها و اذکار ، داشتن استاد و مربی راستین و پذیرش ولایت انسان کامل و ائمه معصومین علیهم السلام دانست.

بدیهی است که برای دستیابی به حکمت می بایست زمینه آن با پاکسازی نفس و آماده سازی آن فراهم نمود برای این کار امام خمینی (ره) راهکارهایی را پیشنهاد میکند که از جمله آن ها می توان به محاسبه ، مراقبه و مشارطه روزانه ، تفکر ، عزم و قصد جدی داشتن و تذکر دائمی و پیوسته اشاره کرد.

## منابع

۱. ابن فارس، ابی حسن احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. اردبیلی، سید عبدالغنی (۱۳۸۱)، تقریرات فلسفه امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳. آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). جامع الاسرار و منبع الانوار. به انضمام رساله نقد النقود فی معرفه، الوجود چاپ هانری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، تهران.
۴. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق). وسائل الشیعه. تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، ج ۲۵ و ۱۲، تهران: المکتبه الاسلامیه.
۵. خوارزمی، حسن بن حسن (۱۳۶۸). شرح فصوص الحکم آب عربی به کوشش نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
۶. خمینی ، روح الله (۱۳۷۹). دیوان امام. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). شرح، دعاء السحر. به کوشش، سید احمد فهری، بیروت: مرکز النشر العلمی والثقافی مرکز النشر العلمی والثقافی.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). مصباح الهدایه الی الخلافه، والولایهها. مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۹۱۱). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث). چاپ نوزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). جهاد اکبر یا مبارزه با نفس. چاپ هفتم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). صحیفه نور، ج ۵ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۲۱ ، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). دیوان امام. تهران: تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۶). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح، الانس. چاپ اول، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام.



۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). طلب واراده. ترجمه و شرح سید احمد فهري، چاپ اول، تهران: مركز انتشارات علمي و فرهنگي وابسته به فرهنگ و آموزش عالي.
۱۵. طباطبائي، سيد محمد حسين (۱۳۷۴). تفسير الميزان. ج ۳، ترجمه: محمد باقر موسوي همداني، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين.
۱۶. طباطبائي، فاطمه (۱۳۸۰). سخن، عشق. چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشكده امام خميني و انقلاب اسلامي.
۱۷. طبرسي، ابوالفضل بن الحسن بن الفضل (۱۳۷۲)، مكارم الاخلاق، الطبعة السادسة، قم: شريف رضى.
۱۸. طبرسي، ابوالفضل بن الحسن بن الفضل (۱۳۸۵). مشكاة الانوار. نجف: كتابخانه حلي آيه.
۱۹. طريحي، فخر الدين (۱۳۶۲ش). مجمع البحرين. تهران: مرتضوى.
۲۰. فراهيدى خليل بن احمد (۱۴۱۰ ه.ق) كتاب العين، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
۲۱. فنارى، محمد بن حمزه (۱۳۶۳). مصباح الانس فى شرح مفتاح غيب الجمع، والوجود، چاپ دوم، تهران: انتشارات فجر.
۲۲. قرشى بابايى، على اكبر (۱۳۵۲)، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالكتب اسلاميه.
۲۳. كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۳۶۲)، الكافي، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب اسلاميه.
۲۴. \_\_\_\_\_ (1367). الفروع من الكافي. تصحيح و تعليق: على اكبر غفارى. ج ۲ و ۵ و ۶ و ۸، الطبعة الثانية. تهران: دارالكتب اسلاميه.
۲۵. متقى هندی، على (۱۴۰۹ق). كنز العمال. تحقيق شيخ بكرى و خياني و شيخ صفوى السفا، ج ۳ و ۱۰، بيروت: موسسه الرساله.
۲۶. مجلسى، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمة، الطبعة ثانية، ج ۱ و ۲ و ۵ و ۱۲ و ۵۵ و ۷۰ و ۷۹، بيروت: موسسه الوفاء.
۲۷. مكارم شيرازى، ناصر (۱۳۷۴). تفسير نمونه. ج ۲۶-۱۶-۱۱، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۲۸. منصورى لاريجاني، اسماعيل (۱۳۷۷). سيري درانديشه عرفاني امام (ره). چاپ اول، تهران: مركز نشر فرهنگي آيه.